

## هزار و یک شب...



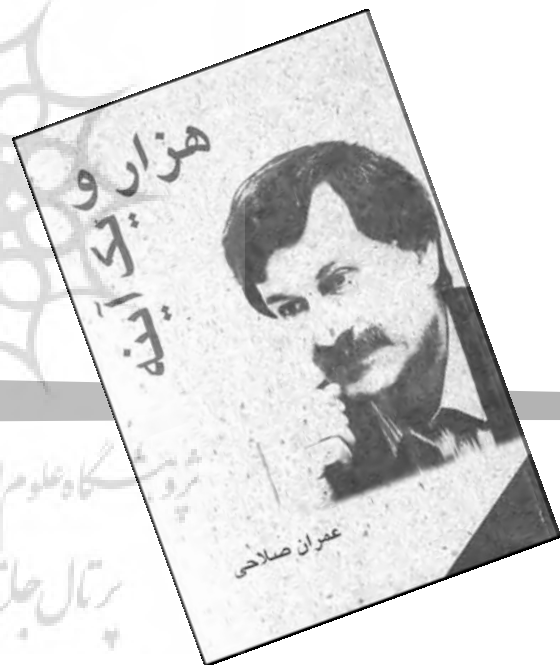
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هزار و یک آینه مجموعه هشتاد و هشت شعر تازه «عمران صلاحی» است که در حال و هوایی متفاوت از شعرهای گذشته او در مجموعه‌های «ایستگاه بین راه»، «گریه در آب» و... سروده شده‌اند. شاعر همان‌طور که در مقدمه نوشته است، شعرهای این مجموعه را در حال و هوای «هزار و یک شب» سروده است، با این اشاره که: «... در هزار و یک شب همه چیز هست. هر بار که به آن مراجعه کنید، چیز تازه‌ای پیدا خواهید کرد. من خودم ضمن خواندن هزار و یک شب، صد صفحه شعر گفتم و اسمش را گذاشتم «الهامات» که حالا شده «هزار و یک آینه». و همان‌طور که در هزار و یک شب همه چیز هست در هزار و یک آینه هم همه چیز هست که آدمی را به حیرت اندازد و از دالان‌های دریا عبور دهد. «آن گاه / چشم گشودیم و خود را / میان درختان انبوه یافتیم / او ماه را دیدیم / نه اسبی بود و نه راهی / ناگاه / در هول و حیرت / آوازی شنیدیم / به روشنی ماه و طراوت علف / به دنبال آواز رفتیم / با پرنده‌ای در دست / شعر ۱۰»

شعرهای این مجموعه همه حکایت حیرت است و هزار توها، دریاها و پرنده‌ها، درها و کلیدها، دانستن و ندانستن، آواها و... که فراتر از حد واژه‌اند. با «کلید» شعرهای این مجموعه می‌توان «آب»ها را گشود و «بادبان آواز»ها را برافراخت. در تعداد قابل توجهی از این شعرها، حرکت بر محور دریا می‌چرخد. رازآمیزی و گستره دریا، عنصر قابل توجهی است که شاعر به نحو شایسته‌ای از آن سود جسته است تا تلاطم و حرکت را به خوبی نشان دهد. «نشستن / براسبانی / که از موج‌ها برآمده‌اند / و یال‌هایی پرتلاطم دارند / و با مد آب / تا ماه می‌روند / شعر ۶۲»

به تعبیر شاعر از مواجهه با دریا، گریزی نیست. سرگردانی در دریا، با کشتی‌ای شکسته، مرحله‌ای جدی از رفتن و رسیدن است که شاعر بر آبهای تاریکی، چنان هراسناک است که حتی زخم را فراموش کرده است.

برای «صلاحی» نیز رفتن و رسیدن هفت مرحله دارد. عبور از کوچه‌ای هفت پیچ و رسیدن «تابه خویش برسم / گذشته‌ام / از هفت وادی عطش / و هفت دریای آتش / شعر ۷۷» شاعر از هفت وادی و هفت دریا می‌گذرد تا به خود برسد، و رسیدن، خود آغاز حرکتی دیگر است، او به پایان می‌رسد تا دیگر بار آغاز کند، زیرا در دالان طولانی



● هزار و یک آینه  
● عمران صلاحی

هادی خورشاهیان

● نشر سالی، چاپ اول، ۱۳۸۰

نهنگ می نشینند / شعر ۵۴»

«نجات می دهیم / هیزم خشک را / که با خود آتشی دارد از  
دوزخ / ما که نشسته ایم / در کشتی چوبین و بردریای قیر / می رانیم /  
شعر ۷۰»

«صلاحی» در این مجموعه از شعر کلاسیک و شعر نیمایی نیز  
پرهیز نکرده است، که به رغم زیبایی آن شعرها، یکدستی مجموعه را  
زیر سؤال برده اند. جز یکی دو مورد، شاعر از قافیه استفاده چندانی  
نکرده است، که بهتر بود همان موارد هم ذکر نمی شد تا فضای  
شعرها- با توجه به ویژگیهای شعر آزاد- بیشتر رعایت شود. از کارکرد  
زبان که امروزه دغدغه اصلی شاعران مدرن آزادسرا است، در این  
مجموعه اثری نیست و شاعر از زبان و بیانی معمولی سود جسته که  
در بیان و انتقال مفاهیم، بسیار سودمند بوده است. از طنز نیز،  
برخلاف طبیعت «صلاحی» و شعرهایش، در این مجموعه، جز در  
مقدمه، اثری نیست.

«هزار و یک آینه» را با توجه به آنچه بیان شد، نه برگی در پرونده  
شعر «عمران صلاحی»، که باید پرونده دیگری در زندگی ادبی او  
دانست.

عبورش، درهای فراوان پشت سر همدیگر، روبه رویش گشوده می شود.  
هزارتوها و درها برای شاعر، سؤال برانگیزند. او مدام از خود  
می پرسد، پرسشی که نشانه حیرت است «اگر قرار نبود / آن در گشوده  
شود / چرا کلیدش را برنداشتند / اگر قرار نبود من میوه بچینم / چرا در  
باغ تنهیم گذاشتند». شعر ۷۶»

شعرهای این مجموعه اکثراً فلسفی اند و عرفانی، با درونمایه هایی  
از آغاز خلقت تا عصر انسان امروز. «صلاحی» جز چند استثناء، به خوبی  
با استفاده از بیانی فخیم، دغدغه های ذهنی خویش را به زیور کلمات  
آراسته است. شعرهای این مجموعه از تصاویر زیبا و حیرت انگیز  
سرشارند «مادران دریادل / کودکان را بر تخته پاره ای رها در طوفان /  
می زیند / کودکان دریا زاد / در هیبت موج و حیرت مادران / بر پشت